

تأثیر دیپلماسی اجبار آمیز ایالات متحده آمریکا

بر قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه (۲۰۲۰-۲۰۰۱)

مهدی عباسزاده فتح‌آبادی^۱، محمدحسام گوری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

چکیده:

راهبرد آمریکا در برابر ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مبتنی بر محدود ساختن، منزوی کردن، تغییر رفتار و در نهایت تغییر نظام سیاسی بوده است. یکی از این راهبردها به کارگیری دیپلماسی اجبارآمیز علیه جمهوری اسلامی ایران است. رهیافت مداخله جویانه آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در خاورمیانه شدت یافت و موجب امنیتی شدن منطقه و تهدید حاکمیت ملی کشورهای همجوار ایران شد. لذا جمهوری اسلامی ایران برای خشی‌سازی آن به دنبال پیشینه‌سازی قدرت هوشمند خود در خاورمیانه است. از این رو هدف اصلی مقاله حاضر بررسی تأثیر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا بر شکل‌گیری و تقویت قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر است. سوال اصلی این مقاله این است که دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده آمریکا بر قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری داشته است؟ روش تحقیق از نوع توصیفی و تحلیلی می‌باشد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا، ظرفیت‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران را در قالب قدرت هوشمند در جهت خشی‌سازی و کاهش فشارها و تهدیدات، فعال نموده و این کشور را به قدرت منطقه‌ای به دور از انزوا در خاورمیانه مبدل ساخته است. از جمله این ظرفیت‌ها می‌توان در حوزه قدرت هوشمند به تقویت قدرت موشکی جمهوری اسلامی ایران، الهام بخشی به جنبش‌های بیداری اسلامی در منطقه، محور مقاومت به عنوان راهبرد ضد مهار، نقش و اثرگذاری سردار سلیمانی اشاره کرد.

واژگان اصلی: دیپلماسی اجبارآمیز، سیاست خارجی آمریکا، قدرت هوشمند، جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)

abbaszadeh@uk.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

مقدمه

"دیپلماسی"^۱ در مفهوم موسع، به روابط مابین دولت‌ها قلمداد می‌شود و در مفهوم گسترده‌تر، هم معنی با مذاکره تلقی می‌شود و چون مقصود از مذاکره در نهایت دستیابی به یک سازش است، دیپلماسی به عنوان ابزار پیشبرد سیاست خارجی فن هم‌سازی در سیاست بین‌المللی است که به جای به خطر انداختن امنیت و منافع ملی بر آن می‌افزاید (رضایی و محمدیان، ۱۳۹۵: ۱۰۷). "دیپلماسی اجبار"^۲ استراتژی دیپلماتیک با میزانی از اجبار محدود است. در حقیقت این نوع دیپلماسی در حالتی به اعمال فشار می‌پردازد که به جای بکارگیری از زور برای متوقف نمودن رقیب، آن را اقناع کند تا از اقدامات خویش منصرف شود (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶). هدف دیپلماسی اجبارآمیز، وادار کردن یک دولت به انجام اقدامات خاصی مانند تغییر رفتار، عقب نشینی از مواضع و یا تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های کشور اجبارکننده می‌باشد. یکی از کارویژه‌های دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده آمریکا، تهدید به کارگیری گزینه نظامی علیه ایران و اجرای تحریم‌های فراگیر (ترکیب تهدید و گفتگو) است (دهقانی فیروزآبادی و رضایی، ۱۳۹۶: ۱۶).

راهبرد آمریکا در برابر ایران از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مبتنی بر مایوس نمودن، محدود کردن، تغییر رفتار، منزوی ساختن و در نهایت با هدف تغییر نظام سیاسی بوده است؛ یکی از این راهبردها به کارگیری دیپلماسی اجبارآمیز علیه جمهوری اسلامی ایران است. رهیافت مداخله جویانه^۳ ایالات متحده آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در خاورمیانه شدت بیشتری یافت و باعث امنیتی شدن منطقه و تهدید حاکمیت ملی کشورهایی مانند ایران شد، لذا جمهوری اسلامی ایران برای خنثی سازی آن به دنبال پیشینه سازی قدرت هوشمند خود در خاورمیانه است.

مفهوم "قدرت هوشمند"^۴ به عنوان جدیدترین شکل قدرت، توان کنشگران در راستای ترکیب عناصر سخت و نرم قدرت به گونه‌ای که یکدیگر را تقویت نموده و موجب محقق شدن اهداف هر کدام از واحدها شوند را در برمی‌گیرد (احمدی و اکبری، ۱۳۹۴: ۱۲۶). قدرت هوشمند شامل راهبردهای استفاده از سیاست (با ابزار دیپلماسی)، تشویق، ظرفیت بخشیدن قدرت و تاثیرگذاری از طریق مشارکت نیروهای نظامی و هم اشکال سیاسی است (Crocker, 2007: 19).

¹ Diplomacy

² Coercive diplomacy

³ Interventional approach

⁴ Smart power

از این رو هدف اصلی از مقاله حاضر بررسی تاثیر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا بر شکل گیری و تقویت قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر است. این مقاله سعی دارد به این سوال اصلی که دیپلماسی اجبار آمیز ایالات متحده آمریکا بر قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران چه تاثیری داشته است، بپردازد.

۱- پیشینه تحقیق

علی امیدی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «آمریکا و دیپلماسی اجبار علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران» با هدف پاسخ به این پرسش که ابزارهای مورد استفاده آمریکا علیه ایران در دیپلماسی اجبار آن کشور درباره برنامه هسته‌ای ایران چه بوده و چه تاثیری بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران داشته است؟ بحث می‌کنند که تحریم اقتصادی و تهدید نظامی، دو ابزار اصلی در دیپلماسی اجبار و آمریکا بوده است که آن کشور توانسته است با استفاده از این ابزارها و امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران محدودیت قابل توجهی را در این زمینه اعمال نماید. در این مقاله از روش مقاله موردی - زمینه‌ای استفاده شده است و مهمترین یافته آن این است که ایجاد تحریم‌های اقتصادی یک جانبه و چند جانبه و تهدیدات نظامی در قالب دیپلماسی اجبار توسط آمریکا باعث شده است که قابلیت‌های انرژی هسته‌ای کشور از بین برود و موقعیت دیپلماسی اجبار، برای بازیگران فرادست در سیاست بین‌الملل مقدمه‌ای برای تصاعد قدرت‌های بزرگ به شمار می‌آید.

امینان و عسگریان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی اجبار آمیز: کارویژه‌های تهدید به کارگیری گزینه نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، با هدف پاسخ به این پرسش که جایگاه استفاده از دیپلماسی اجبار آمیز و ماهیت آن در روند تعاملات سیاست خارجی آمریکا بر علیه ایران در طول سه دهه اخیر چگونه بوده است و با روش تحلیلی - توصیفی به تایید این فرضیه می‌پردازند که تهدید به کارگیری نیروی نظامی از سوی آمریکا ابزار کارآمدی برای این کشور بوده، اما مقاومت جمهوری اسلامی ایران در پی اثر کردن این ابزار نقش تعیین کننده‌ای در تضعیف هژمونی آمریکا و ایجاد چالش برای این کشور در نظام بین‌الملل داشته است.

ناصر پورحسن (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تکوین عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه» به تحلیل وضعیت و مفهوم سازی موقعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه می‌پردازد. فرضیه این مقاله عنوان می‌دارد که عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران از عمق راهبردی

نرم به عمق راهبردی هوشمند در حال تکوین است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران توانسته است تحولات متعاقب بیداری اسلامی را به فرصتی راهبردی تبدیل کند. ایران در مناطقی که عمق راهبردی نرم داشته، با به کارگیری قدرت هوشمند، عمق راهبردی هوشمند برای خود ایجاد کرده است.

فرهاد قاسمی و ایران رکن آبادی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی هوشمند و همگرایی منطقه‌ای؛ جهان اسلام» به بررسی دیپلماسی هوشمند براساس منطق قدرت هوشمند و کارکرد آن در مدیریت نظم‌ها و همگرایی در جهان اسلام با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی پرداخته‌اند. فرضیه محوری این مقاله بیان می‌کند که دیپلماسی هوشمند، سبب همگرایی و تکامل شبکه‌های منطقه‌ای می‌شود. یافته مهم این مقاله، تأکید بر شبکه منطقه‌ای جهان اسلام و مزیت نسبی ایران، یعنی شبکه سازی منطقه‌ای به عنوان دیپلماسی هوشمند این کشور است و به این ترتیب قواعد شبکه سازی از طریق پیوندهای مختلف، خود را نشان می‌دهد. منطقه‌گرایی در قالب دیپلماسی هوشمند براساس منطق قدرت هوشمند، مستلزم کنترل دینامیک شبکه در قالب‌های مختلف از جمله توان سازی، هم زمان سازی و ... است.

در بررسی‌های به عمل آمده از مقاله‌های پیشین که در بالا به آنها اشاره شد، مشخص می‌شود که هیچ کدام از پژوهش‌های انجام شده به طور جامع به مسئله مورد بررسی مقاله حاضر یعنی تأثیر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا بر قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر، نپرداخته‌اند. عمده‌ی مطالعات و مقاله‌ها به چپستی و مؤلفه‌های قدرت هوشمند پرداخته است. وجه اشتراک این مقاله با کارهای قبلی در پرداختن به دیپلماسی اجبار ایالات متحده و اعمال فشار توسط این کشور بر جمهوری اسلامی ایران است.

۲-چارچوب نظری

در روابط بین‌الملل، دیپلماسی اجبارآمیز به تحمیل هزینه‌هایی از سوی یک دولت بر سایر دولت‌ها و بازیگران غیردولتی برای جلوگیری از اقدام (بازدارندگی)^۱ یا وادار کردن آنها به اقدام (اجبار) اطلاق می‌شود. دیپلماسی اجبار غالباً به شکل تهدید یا استفاده از نیروی نظامی محدود است. معمولاً از نظر تحلیلی متمایز از متقاعد کردن (که ممکن است لزوماً مستلزم تحمیل هزینه‌ها نباشد).

^۱ Deterrence

زور (که ممکن است به منظور شکل‌دهی به رفتار دشمن نباشد) یا جنگ تمام عیار (که مستلزم استفاده از نیروی نظامی کامل است) می‌باشد.

این نوع اجبار صورت‌بازدارندگی به خود می‌گیرد. یکی از گونه‌شناسی‌های تأثیرگذار دیپلماسی اجبار، بین راهبردهای تنبیه حریف، افزایش خطر برای حریف یا منع دشمن از دستیابی به اهدافش تمایز قائل می‌شود. نمونه‌های موفق دیپلماسی اجبارآمیز در یک مورد ممکن است، اثر بازدارنده‌ای بر سایر کشورها داشته باشد. دیپلماسی اجبارآمیز موفق مستلزم تهدیدهایی است که به وضوح بیان شده است، محاسبات هزینه - فایده، اعتبار، و اطمینان خاطر، اغلب حول محور نمایش توانایی‌ها و عزم می‌چرخد، که هر دو آنها اعتبار تلاش‌ها برای اجبار دیگران را افزایش می‌دهد. به طور کلی به کارگیری رویکرد رفتاری دیپلماسی اجبار، زمانی اتفاق می‌افتد که؛ هزینه‌های نپذیرفتن زور و درخواست دولت اجبارکننده و همچنین فواید پذیرش آن‌ها برای دولت هدف بیشتر از فواید ناشی از تخطی و هزینه‌های پذیرش باشد (تاج‌آبادی و مرادیان، ۱۳۹۳: ۵۵).

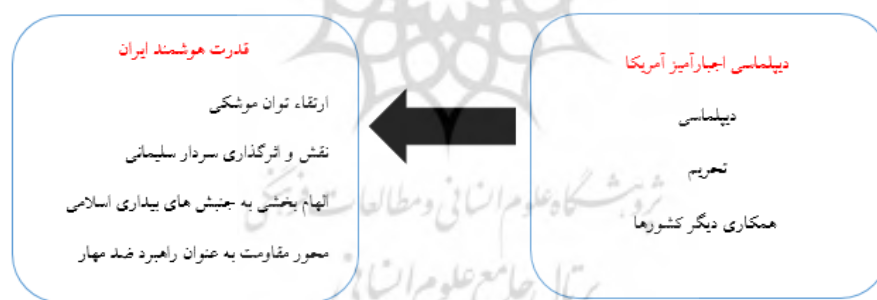
در عصر حاضر این دیپلماسی اجبارآمیز می‌تواند بر انواع قدرت نرم، سخت و هوشمند اثرگذار باشد و در روند جابجایی و انتقال قدرت از نوع سخت به نرم آن در روابط بین‌الملل بسیار اثرگذار بوده است. مفهوم قدرت هوشمند را اولین بار سوزان ناسل به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات به کار برد. در واقع او قدرت هوشمند را نوع نوینی از قدرت می‌دانست که به دنبال ترکیب نمودن و همپوشانی قدرت سخت و نرم کشورها، برای پیگیری اهداف و منافع خود در عرصه سیاست بین‌المللی است (Nossel, 2004).

از سوی دیگر قدرت هوشمند واژه‌ای بود که جوزف نای در سال ۲۰۰۳ مطرح نمود. جوزف نای معتقد است که چنین قدرتی نه سخت می‌باشد و نه نرم؛ بلکه ترکیب شایسته‌ای از هر دو قدرت می‌باشد. نای در کتاب «قدرت‌های رهبری» نیز بر توان بودن این دو نوع قدرت با هم و به عنوان مکمل هم تأکید می‌کند. او رهبران پیروز و موفق را افرادی می‌داند که ترکیب و مهارت لازم در جهت به کار بستن قدرت نرم و سخت یا همان قدرت هوشمند را داشته باشند. نظریه وی را می‌توان دگرگونی ملموسی در موضوع قدرت دانست (Nye, 2009: 57).

قدرت هوشمند به معنای توسعه استراتژیک عملگرایانه بر اساس منابع و ابزار متناسب برای تحقق اهداف در قرن جدید است؛ ضمن اینکه قدرت نظامی را تولید می‌کند، بر همکاری و کارکرد ارگان‌ها در تمامی سطوح برای پیشینه‌سازی نفوذ و نهادینه کردن مشروعیت در سطح جهانی نیز

توجه خاصی دارد. به تعبیر دیگر در قدرت هوشمند ارتباط میان دو مؤلفه قدرت، یعنی قدرت سخت و نرم، پیچیده و تعاملی می‌باشد. این دو جایگزین همدیگر به طور کامل نیستند؛ بلکه اغلب تقویت کننده یکدیگرند. به‌عنوان نمونه، یک تصویر مثبت قوی قادر خواهد بود تعهدات و الزامات امنیتی بیشتری را ایجاد کند که در جایگاه خود می‌تواند موجب تقویت یک دفاع ملی سخت گردد. به علاوه نیروهای نظامی در قالب مداخله بشردوستانه قطعاً تصویرسازی بهتری را برای دولت حمایت‌کننده به وجود می‌آورد (Gallarotti, 2015). از سوی دیگر قدرت هوشمند بر ارگان‌ها و همچنین بر شرکا و متحدان پافشاری می‌کند. به این دلیل که قدرت هوشمند از ماهیتی برخوردار است که به تنهایی و انفرادی قابل دستیابی نمی‌باشد (Wilson and Ernest, 2008).

به‌طور کلی هدف غایی قدرت هوشمند افزایش نفوذ و مشروعیت بین‌المللی است. هر دولتی که نتواند از استراتژی قدرت هوشمند در جهت پیشبرد اهداف و منافع خود بهره‌بردارد، به یقین هزینه‌های بسیار سنگین قدرت سخت به همراه عدم موفقیت به صورت کامل قدرت نرم در رسیدن به اهداف استفاده از قدرت هوشمند را متحمل خواهد شد. بدین ترتیب درک قدرت هوشمند و کاربرد آن در سیاست خارجی بسته به تحولات و رویدادهای همه‌جانبه جهانی ضرورتی انکارناشدنی است.



منبع: یافته‌های نگارنده

۳- روش‌شناسی پژوهش

روش گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر از طریق منابع کتابخانه‌ای و استفاده از مقالات علمی معتبر، نشریات و تحلیل‌ها و وب‌سایت‌های اینترنتی می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به ماهیت این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و به عبارتی روش تحلیل کیفی است. به بیانی دیگر نویسندگان تلاش دارند تا به تحلیل و تبیین تأثیر دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده آمریکا بر شکل

گیری و تقویت قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر بپردازند.

۴- یافته‌های تحقیق

در این قسمت از پژوهش بر حسب منطق پژوهش ابتدا به متغیر مستقل پژوهش یعنی دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده آمریکا و سپس متغیر وابسته یعنی ابعاد و مولفه‌های قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران متاثر از آن پرداخته می‌شود.

۱-۴- سیاست آمریکا در قبال ایران در قالب دیپلماسی اجبارآمیز

پس از فروپاشی شوروی و پیروزی نظام لیبرالیستی و سرمایه داری، ایالات متحده به دنبال گزینش و واکاوی الگویی برای انطباق نوعی رفتار سیاسی، بر ضد کشورهای هدف پیش رفت. برای این منظور، ضمن طراحی یک راهبرد درازمدت جهت نیل به اهداف خود، در برخی از مناطق استراتژیک جهان، با به کارگیری ترکیبی از ابزارهای اجبارآمیز و دیپلماتیک، اقدام به استفاده از نوعی دیپلماسی در سیاست بین الملل به نام «دیپلماسی اجبار» نمود که این نوع دیپلماسی از نوع آمریکایی، رفتاری برای متقاعد نمودن حریف، به انجام خواسته‌های درازمدت و یا کوتاه‌مدت خود بدون توسل به زور و یا اقدام نظامی بود.

با توجه به تبیین موارد یاد شده، یادآوری این نکته نیز حائز اهمیت است که «الگوی رفتاری قدرت‌های مطرحی مانند ایالات متحده آمریکا در ارتباط با دیگر دولت‌ها، همواره از دیدگاه دخالت در امور داخلی آن‌ها و تنظیم رفتار کنشگران سیاسی این کشورها و در راستای تأمین منافع خود، قابل مطالعه بوده است.» به عبارت دیگر، آمریکا برای دفاع از آزادی و دموکراسی در نزاع‌های خارجی دخالت نمی‌کند، بلکه به دنبال تقویت خود در داخل کشور است (Cherkaoui, 2016: 3) و چه بسا در بیشتر موارد، اعتبار و صلاحیت قدرت‌های بزرگ در مورد مداخله در امور داخلی کشورهای جهان سوم مورد تردید قرار گرفته است. با تغییر سیستم «دو قطبی» و پررنگ شدن نقش ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت برتر در نظام بین‌الملل، کشورهای هدف، تابع معیارهای زیر می‌شوند:

الف) در صورت نیاز اگر به ضمانت امنیتی یک ابرقدرت نیاز داشته باشند، تنها یک گزینه برای انتخاب دارند.

ب) مجبور به همراهی و هم‌سویی با تک قطب هستند و همگی باید برای بقای خود، بسیار تلاش کنند.

برای متمایز نمودن دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد، نوعی سیاست مهار نوین، محور اصلی سیاست خارجی ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ میلادی را شکل داد. از این رو، در نگاه سیاستمداران آمریکایی، کشورها به دو گروه تقسیم شدند (یوسفی میانجی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹۵). در واقع بعد از آن که آمریکا، مهار نمودن ایران را برای رسیدن به اهداف خود الزامی دید، سعی کرد تا با تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و حتی دخالت مستقیم خود، نه تنها عامل تهدید جدی برای ایران به حساب بیاید، بلکه اجازه ندهد که ایران از فرصت‌های موجود به ویژه «فرصت‌های اقتصادی» استفاده کند (Pipes, 1993:72). به طور کلی محور سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در حدود یک دهه پس از فروپاشی شوروی، مهار روسیه از یک جهت و کنترل جمهوری اسلامی ایران از طرفی دیگر بود. در پی آن آمریکا با تأسیس پایگاه‌های نظامی در برخی از کشورهای منطقه، به‌ویژه با ایجاد «پیمان‌های نظامی و دفاعی» سیاست مهار علیه جمهوری اسلامی ایران را به کار گرفت. این نوع الگوی رفتاری اجبارآمیز را می‌توان یک الگوی طراحی شده کاربردی، برای کاربست نوع جدیدی از دیپلماسی و اعمال رفتارهای همراه با الزام و اجبار از نوع آمریکایی به شمار آورد. به نظر ایالات متحده آمریکا، ایران به عنوان گرهی کور، در منطقه غرب آسیا قرار دارد. نفوذ ناپذیری قدرت نرم ایالات متحده در لایه‌های سخت و مستحکم پذیرش ایرانیان نیز ناشی از دو علت است؛ «باورداشتن غرب» و «بیگانه‌ستیزی». این دو راهکار موجب شده است که آمریکایی‌ها نه تنها در ایران بلکه در صحنه بین‌المللی به دلیل مخدوش شدن وجهه ارزشی آمریکا، بر آن شوند که قدرت هوشمند در قالب تهدید و اجبار را بر ضد ایران در دستور کار قرار دهند. بررسی سیر تحول در استراتژی‌های خصمانه ایالات متحده آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران نشانگر آن است که عمده دولت‌های آمریکایی از دوران کارتر تا دوره جورج بوش پسر و اوباما از مجموعه چارچوب «تنبیه‌گری بدون تعامل» در قبال جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده اند. این رویکرد دربردارنده مجموعه اقداماتی از جمله؛ تهدیدهای نظامی، تحریم، و تلاش برای تغییر رژیم است که به طریقی هماهنگ و منسجم در چهارچوب یک استراتژی مهار و براندازی اجرا می‌شود. از نظر حامیان سیاست «تنبیه‌گری بدون تعامل شواهدی محکم بر وجود خطر بالفعل و آشکاری است که از سوی ایران، امنیت ملی آمریکا را تهدید و خطری بزرگ برای آمریکا و اسرائیل به شمار می‌رود (ایزدی، ۱۳۹۱: ۲۸).

اوج سیاست خصمانه ایالات متحده آمریکا در قالب دیپلماسی اجبارآمیز در دوره ریاست جمهوری ترامپ (۲۰۱۶-۲۰۲۰) قابل مشاهده است. دونالد ترامپ از همان زمان تبلیغات ریاست

جمهوری خود اعلام نمود که در صورت رسیدن به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا از برجام، خارج خواهد شد؛ زیرا او این توافقنامه را مغایر با منافع ملی کشور خود می‌دانست و بعد از خروج یک سویه از آن، همه سعی خود را برای از بین بردن توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با وجود حمایت اروپا به کار گرفت. او استثناگرایی و سنت‌شکنی نوینی را به وجود آورد که هیچ تناسبی با ارزش‌ها و هنجارها و عرف‌های دموکراتیک آمریکا نداشت. به عقیده نای ترامپ یک واقع‌گرای متمایز و خاص است که بر تعریف و فهم محدودی از منافع ملی ایالات متحده آمریکا تمرکز می‌نماید و دموکراسی را به عنوان منبع قدرت نرم آمریکا محو می‌سازد (Larres, 2017: 14). ترامپ را بایستی یکی از سردمداران آمریکا به شمار آورد که سیاست‌های تهاجمی او برضد جمهوری اسلامی ایران بیشترین چالش‌ها و تنش‌ها را میان دو دولت ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که در این دوره ناظر بر فزاینده‌ترین نوع بکارگیری دیپلماسی اجبارآمیز بودیم؛ ازجمله: الغا و خروج از برجام، ممانعت از ورود ایرانیان به خاک ایالات متحده آمریکا، تحریک رقبای سیاسی همچون عربستان و رژیم اشغالگر قدس بر ضدیت با ایران، قرارداد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ذیل گروه‌های تروریستی بین‌المللی، انتصاب دولتمردان ضد ایرانی در مناصب مهم آمریکا، ترور و به شهادت رساندن سردار سلیمانی، فرمانده سپاه قدس ایران، بکارگیری شدیدترین تحریم‌های اقتصادی و تهدید مستقیم جمهوری اسلامی ایران به حمله نظامی.

۱-۱-۴- تحریم اقتصادی

نخستین ابزار برای اعمال فشار حداکثری بر ایران، بازگرداندن تحریم‌های لغو و تعلیق شده اقتصادی، مالی و بانکی و افزایش دامنه آنها نسبت به دوره پیش از برجام بود. هرچند ترامپ در ۸ می ۲۰۱۸ رسماً خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد، اما به گفته وزیر خزانه‌داری، از زمان آغاز به کار ترامپ تا ۲ نوامبر ۲۰۱۸، ۱۹ دور تحریم علیه ایران اعمال شده بود و ۱۶۸ فرد حقیقی - حقوقی هدف تحریم‌ها قرار گرفته بودند (U.S. Department of State, 2018). او هدف از تحریم‌ها را «وادار کردن ایران به یک انتخاب شفاف یعنی کنار گذاشتن رفتار مخرب یا ادامه راهی که به فاجعه اقتصادی می‌انجامد» ذکر کرد (White House, 2018).

در تکمیل این فرآیند خزانه‌داری آمریکا نیز در ۵ نوامبر ۲۰۱۸ رسماً بازگشت تحریم‌های ایران را اعلام و تأکید کرد: امروز در بزرگترین اقدام در یک روز، بیش از ۷۰۰ فرد، موسسه، هواپیما و کشتی ایران را تحریم می‌کند. این اقدام برای اخلال در تامین مالی اقدامات فرامرزی ایران و تا رسیدن

به یک توافق جامع ادامه می‌یابد. در فهرست ۷۰۵ شخص حقیقی و حقوقی تحریم شده از سوی خزانه‌داری آمریکا، ۳۶۸ فرد، نهاد، کشتی و هواپیما مربوط به تحریم‌های پیشین و ۴۳۷ مورد مربوط به تحریم‌های جدید هستند (U.S. Department of Treasury, 2018). از نگاه آمریکا، قطع ارتباط بانک‌های ایرانی با نظام مالی بین‌المللی منجر به مقابله موثر با ایران می‌شد و به اعمال فشار حداکثری کمک می‌کرد. علاوه بر اینها، ایالات متحده دو اقدام دیگر انجام داد: اول، بی‌اثرسازی کانال مالی اتحادیه اروپا برای مبادلات مالی با ایران و دوم، تسری تحریم‌های مالی با محوریت بانک مرکزی در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۹، از حوزه «هسته‌ای»، به حوزه «تامین مالی تروریسم» که استمرار تحریم‌ها را متفاوت‌تر از گذشته می‌ساخت (علیخانی، ۱۳۹۹: ۷۵).

۲-۱-۴- فشار حداکثری

با روی کار آمدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام، استراتژی فشار حداکثری بر ایران شدت یافت. در این راه اقدامات آمریکا علیه ایران به تحریم‌های اقتصادی، مالی و نفتی محدود نشد. وجه تمایز رویکرد ترامپ با گذشته، به کارگیری مجموعه‌ای از ابزار مختلف به شکل توأمان با قابلیت هم پوشانی برای افزایش اثرگذاری آنها بود. با این حال جدی‌ترین اقدام علیه سپاه، در ۸ آوریل ۲۰۱۹ بود که ترامپ، سپاه پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی در لیست تحریم‌ها قرار داد. این برای نخستین بار بود که نیروی نظامی رسمی یک کشور به عنوان سازمان تروریستی معرفی می‌شد (Katzman, 2020: 1).

به طور خلاصه اقدامات ایالات متحده علیه ایران در دوره ترامپ از منظر اعمال فشار حداکثری و اجبار دارای سازوکاری است که شامل تحریم‌های اقتصادی، ممنوعیت‌های فناوری و تسلیحاتی، اعمال محدودیت بر عرضه انرژی و رهگیری دریایی و افزایش تنش‌های دریایی - نفتی، رهگیری کشتی‌های ایرانی است (علیخانی، ۱۳۹۹: ۷۵).

در واقع حداقل مطلوب ایالات متحده در این فضا، تغییر الگوی رفتاری جمهوری اسلامی از طریق مجموعه‌ای از فشارهای داخلی و بیرونی نظیر گسترش شکاف‌های اجتماعی میان مردم، فشارهای منطقه‌ای، اختلافات سیاسی در نظام و... بود که برخی از آن تحت عنوان راهبرد «فشارهای متمرکز» نام برده اند (رحمانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۱). این سیاست دوگانه همکاری و مقابله آمریکا را همچنین می‌توان در قالب دیپلماسی اجبار، تعریف کرد. دیپلماسی اجبار به معنای حداقل «دیپلماسی» و «جنگ» است. مسئله مهم آن است که در الگوی فوق، دیپلماسی اجبار بایستی در دوران پسابرجام نیز تداوم می‌یافت. حتی در صورت پیروزی «هیلاری کلinton» در انتخابات ۲۰۱۶

می‌لادی نیز دیپلماسی اجبار به شکل شدیدتری علیه جمهوری اسلامی ایران به کار می‌رفت.

۲-۴- واکنش ایران در قالب بکارگیری قدرت هوشمند ایران در خاورمیانه

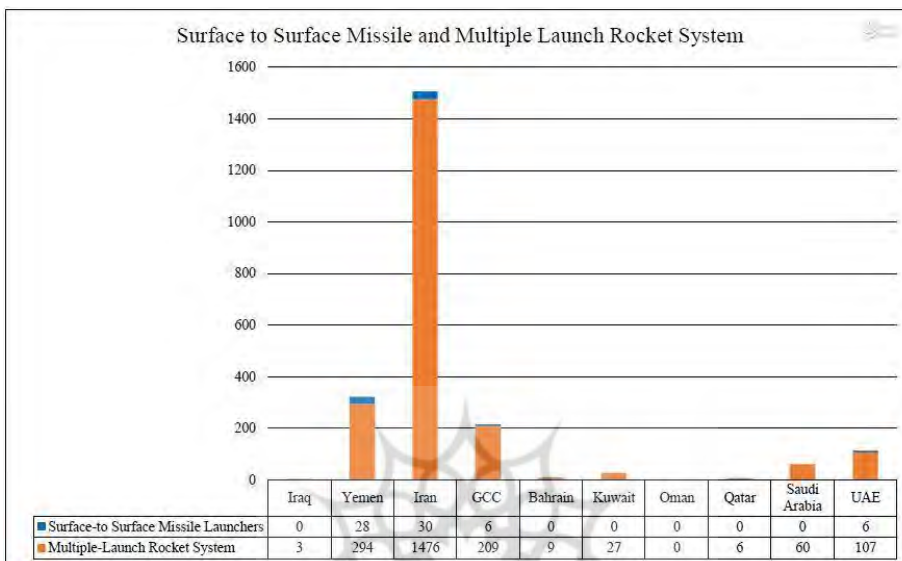
یکی از مهمترین اهرم‌های قدرت هوشمند ایران در بعد از انقلاب اسلامی، توان نظامی و موشکی در بعد سخت و حضور فعال در منطقه خاورمیانه و بهره‌گیری درست و صحیح از اصول و مبانی همچون صدور انقلاب اسلامی در بعد نرم می‌باشد. در این بخش در راستای بررسی قدرت هوشمند ایران در منطقه خاورمیانه محورهای اثرگذار ایران و نقشی که در این راستا ایفا می‌کند را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۴- برنامه موشکی ایران

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که در محیط راهبردی خود، نقش فعال و مستمری را ایفا می‌کند. بسیاری از کارگزاران اجرایی و تحلیلگران موضوعات راهبردی آمریکا، همواره از تهدید منطقه‌ای ایران صحبت می‌کنند. آنان بر این اعتقادند که ترکیب موشک و نیروهای متعارف ایران بیشترین حجم تهدیدات امنیتی را علیه آمریکا ایجاد می‌کند. در سال‌های اخیر توانایی‌های نظامی و تکنولوژیکی محور مقاومت، چه دولت‌هایی مانند ایران و چه بازیگرانی همانند حزب الله، جهاد اسلامی، حماس و گروه‌های شیعی دستخوش تحولی شگرف قرار گرفته است. علاوه بر داشتن موشک‌ها و راکت‌های سطح به سطح، سامانه‌های موشکی خود را توسعه داده اند یا در حال استقرار توانایی‌های تکنولوژیکی پیشرفته به عنوان سلاح‌هایی هستند که اسرائیل را مورد هدف قرار بدهند. از جمله مواردی که این روند را تسریع بخشیده است، وجود فناوری‌های پیشرفته است که قادر به نصب توانایی‌های دقیق و پیشرفته روی مجموعه‌ای از سلاح‌های تهاجمی مانند موشک‌های بالستیک، موشک‌های کروز، موشک‌های دقیق ساحل به دریا، موشک‌های سطح به سطح تاکتیکی، راکت‌های سطح به سطح، پهپادها و بمب‌های هوشمندی که از هوا شلیک می‌شوند و موشک‌های دقیق هدایت شونده که از زمین شلیک می‌شوند هستند (Winter, 2020: 69).

نکته دیگر آنکه تسلیحات موشکی به واسطه بردهای متنوعی که دارند، می‌توانند کلیه اهداف مورد نظر را در هر نقطه‌ای در محیط استراتژیک برای هر کشوری پوشش بدهند. موشک‌ها از نظر برد به چهار دسته موشک کوتاه برد، موشک برد متوسط، موشک میان برد و موشک‌های قاره پیما تقسیم می‌شوند. تعداد و میزان برد موشک‌های ایران به گونه‌ای است که کلیه تهدیدات منطقه‌ای در محیط خود را پوشش می‌دهد.

نمودار ۱- موشک‌اندازهای زمین به زمین کشورهای خلیج فارس



Source: www.defapress.ir

شکل ۱- برد تخمینی توان موشک‌های دوربرد ایران



Source: www.defapress.ir

۲-۲-۴- الهام بخشی به جنبش‌های بیداری اسلامی در منطقه

وقوع انقلاب‌های عربی (بیداری اسلامی) در سال ۲۰۱۱ باعث تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای همچون افول رژیم اقتدارگرای عربی، افول ناسیونالیسم عربی و ظهور گفتمان‌های رقیب آن مانند الگوی انقلاب اسلامی ایران و الگوی دموکراسی محافظه‌کار ترکیه شد (شکوری و وزیریان، ۱۳۹۸: ۳۴). سیاستگذاران ایرانی با اشاره به این که مدل سکولارسازی ترکیه با کشورهای بهار عربی (بیداری اسلامی) ناسازگار و ناپایدار است، این مفهوم را تا حد زیادی بی‌اعتبار کردند (Patrick, 2015:74). بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران، الهام بخش و الگوی خیل بسیاری از ملت‌های عرب زبان و جهان اسلام بوده و موجب بیداری و آگاه شدن این کشورها گردیده است. انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر نفی تبعیض و عدالت‌گرایی، گسترش عدالت در فضای بین‌المللی و نیز فاش نمودن ماهیت سلطه جویانه، غیرانسانی و به دور از اخلاق گفتمان غالب بر روابط بین‌الملل بر الزام عرضه کالاهای عظیم فرهنگی و پیام‌های در خور توجه در تمدن اسلامی تأکید ورزیده است (ریبیعی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر قدرت نرم افزاری خود موجب شد نسبت جدیدی از معنویت و سیاست، روش زندگی و مدل جدید اجتماعی جایگزین را نمایان کند (سهامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۱).

هنگامی که تحولات منطقه‌ای پایه‌های رژیم‌های استبدادی عرب را تکان داد، ایران مشتاقانه آنها را در آغوش گرفت و مقام معظم رهبری آنها را «بیداری اسلامی» نامید. ایران همچنین مجمع جهانی بیداری اسلامی را برای ترویج بیداری اسلامی از طریق نشریات چند زبانه و اجتماعات بین‌المللی تأسیس کرد. حمایت ایران ارتباط زیادی با تغییر توازن قدرت در غرب آسیا داشت. این قیام‌ها نظم مورد حمایت آمریکا را در منطقه تکان داد. ایران از آنها حمایت کرد و آنها را به عنوان بیداری اسلامی چارچوب بندی کرد. به این ترتیب، ایران ضمن استقبال از سقوط متحدان آمریکا در منطقه و تغییر توازن قدرت، به سختی از تحولات دیگر استقبال کرد. در ژوئن ۲۰۱۱، مقام معظم رهبری در سخنرانی خود که بیانیه سیاست منطقه‌ای ایران پس از سال ۲۰۱۱ محسوب می‌شود، روشن ساخت که ایران از انقلاب‌های اسلامی، مردمی و ضد آمریکایی حمایت می‌کند. در طول شورش‌ها و جنبش‌های اعراب، ایران به تدریج به بخش مهمی از تغییر توازن منطقه‌ای با برخی از ناظران تبدیل شد که رویارویی بین اردوگاه‌های تحت حمایت ایران و طرفدار غرب را در منطقه به خود اختصاص داد. از آنجا که هر دو کشور تحت امر بن علی و مبارک بخشی از محور مورد حمایت آمریکا در منطقه بودند، سرنگونی آنها

اردوگاه منطقه‌ای غرب را تضعیف کرد. علاوه بر کاهش فشار بر ایران و متحدانش، این بدان معنا بود که نظم قبلی دیگر وجود نخواهد داشت. از آنجا که ایران و متحدانش در نظم منطقه‌ای قبلی کنار گذاشته و به حاشیه رانده شده بودند، این تغییر جدید مورد استقبال تهران قرار گرفت و موقعیت منطقه‌ای ایران در نتیجه شورش‌های عرب تقویت یافت (احمدیان، ۱۳۹۸: ۱۷۴). موج بیداری اسلامی و تغییر نظام‌های سیاسی منطقه و فروپاشی حکومت‌های وابسته به آمریکا فرصت‌های قابل توجهی برای قدرت‌نمایی ایران در منطقه فراهم ساخت (علیزاده و دیانت، ۱۴۰۰: ۲۱۶).

۳-۲-۴- محور مقاومت به عنوان راهبرد ضد مهار

تصمیم‌گیرندگان ایرانی با مشاهده تهدیدات منطقه‌ای در راستای مهار سیاست‌های فشار حداکثری آمریکا، به راهبردی دست یافتند که به عنوان ضد مهار با هدف خستی‌سازی نفوذ واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن تدوین شده بود؛ علاوه بر سیاست ضد آمریکایی در منطقه، استراتژی قاطعانه‌تر و هوشمندتر یعنی بازدارندگی منطقه‌ای ظهور کرد (احمدیان و چراغی، ۱۳۹۹: ۱۱۲). در نتیجه، جمهوری اسلامی استراتژی ضد مهار خود را بر مفهوم «مقاومت»، یعنی مقاومت در برابر فشار و تهدیدهای آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن مبتنی کرده است. رد نقش هژمونیک آمریکا در غرب آسیا و مخالفت با رژیم صهیونیستی به انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ باز می‌گردد. اندیشه مقاومت بازتاب انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود که توانسته در مقابله با نقش مداخله‌گر قدرت‌های بزرگ نیروهای سیاسی و اجتماعی منطقه را با یکدیگر منسجم و هماهنگ کند (عباسی، ۱۴۰۱: ۱۶). مقام معظم رهبری به مقاومت به عنوان یک «دکترین» با هدف «رسیدن به نقطه بازدارندگی» در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی اشاره می‌کند (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758>). بازدارندگی ایران دو بعد دارد. بعد اول شامل استفاده از دارایی‌های نامتقارن است؛ همان‌طور که در مورد حزب الله نشان داده شد، که در ابتدا به عنوان یک گروه نظامی ضد اشغال در لبنان تأسیس شد، اما بعداً نقش منطقه‌ای گسترده‌تری را در راستای استراتژی منطقه‌ای ایران آغاز کرد (عباسی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۳). با گذشت زمان، این استراتژی فراتر از لبنان رفت و توسط گروهی از دولت‌ها و شبه‌نظامیان همفکر، یعنی محور مقاومت دنبال شد. بعد دوم بازدارندگی ایران در برنامه موشک‌های بالستیک متعارف آن و قدرت بازدارندگی دریایی دیده می‌شود (احمدیان و بنی اشرف، ۱۳۹۸: ۱۷۱).

راهبرد بازدارندگی ایران حول محور امنیت به هم پیوسته قرار گرفت. بدین مفهوم که هرگونه

نامنی ایجاد کردن برای جمهوری اسلامی ایران به معنا و مفهوم وقوع نامنی برای منطقه است و اگر امنیت خاورمیانه برای آمریکا و هم‌پیمان وی در منطقه دارای اهمیت است، بایستی دغدغه‌های به حق جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک کشور مؤثر منطقه به رسمیت شناسد و به آن توجه نماید (نجف زاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۱). این استراتژی دارای چهار رکن اساسی است: اولین رکن، حضور مؤثر در حلقه‌های امنیتی فوری و غیرفوری است. حضور مستقیم نظامی ایران در عراق و سوریه علاوه بر تأمین امنیت مرزها برای اتصال ژئوپلیتیکی محور مقاومت (تهران، بغداد، دمشق، لبنان) و ممانعت از پیشینه‌سازی قدرت رقبای منطقه‌ای امری الزامی بود. پشتیبانی از حزب الله لبنان و گروه‌های فلسطینی نیز در جهت مقابله با سیاست‌های رژیم صهیونیستی و ایجاد توازن قوا در منطقه و همچنین در جهت افزایش قدرت چانه زنی ایران برای حفظ امنیت و منافع ملی در حلقه فوری امنیتی بود. دومین رکن، دفاع تهاجمی پویا است که بر اساس آن جمهوری اسلامی ایران کوشیده است تا از راه حضور مؤثر و فعال نظامی و با حمایت‌های آموزشی و مشورتی به جای سیاست انتظار و تعریف تهدید از خاکریزها در پی نابود کردن تهدید از مبدا و خارج از مرزهای خود باشد. بازدارندگی موشکی سومین رکن استراتژی امنیت به هم پیوسته است که جمهوری اسلامی ایران با حدود ۵۰۰۰ کیلومتر مرز با همسایگان خود و حضور داشتن در کمر بند امنیتی آمریکا، ناتو به آن نیاز مبرمی دارد تا بتواند امنیت خویش را تأمین نماید. در آخر رکن چهارم امنیت به هم پیوسته از نظر جمهوری اسلامی ایران ارتقای همکاری‌ها، مهارت‌ها و تاکتیک‌ها با سایر کشورها برای مقابله با تهدیدات مشترک است. در این جهت ایران با روسیه به علت نگرانی مشترک از توسعه رادیکالیسم اسلامی و اثرگذاری آن بر محیط امنیتی خود وارد همکاری در زمینه نظامی - امنیتی شد (شکوری و وزیریان، ۱۳۹۸: ۱۲)

شبکه‌ای از بازیگران غیردولتی متحد نقش کلیدی را در راهبرد مهار ایران بازی می‌کنند که تهران را قادر می‌سازد تا تأثیر خود را در سراسر منطقه با هزینه کم نشان دهد و در عین حال هزینه‌های مقابله با ایران را برای دشمنان افزایش دهد (برزگر، ۱۳۹۷: ۱۳۷). براساس برخی برآوردها، شبکه شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران، حدود ۲۵۰ هزار نیرو را در کشورهای سراسر منطقه در بر می‌گیرد. این امر به جمهوری اسلامی این امکان را می‌دهد که به سرعت و به طور قاطع به تهدیدات علیه منافعش پاسخ دهد، بدین ترتیب، ایران از شبکه نیروهای متحد خود به عنوان ابزاری برای بازدارندگی تلافی‌جویانه استفاده می‌کند. محور مقاومت ارتباط نزدیکی با درک ایران از عمق

استراتژیک آن دارد و به توانایی ایران برای نزدیک شدن جنگ به قلمرو دشمن در صورت وقوع جنگ اشاره می‌کند. بنابراین، شکل‌گیری نفوذ مستقیم و غیرمستقیم در سرتاسر منطقه می‌تواند تهران را با یک منطقه حائل امنیتی برای جلوگیری از هر گونه درگیری بالقوه که به قلمرو ایران کشیده می‌شود، مجهز سازد (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۲).

۴-۲-۴- نقش و اثرگذاری سردار قاسم سلیمانی

مطابق نظر اغلب اندیشمندان سیاست و روابط بین‌الملل در غرب آسیا و کل منطقه خاورمیانه، به علت ساختار داخلی کشورها انواع اختلافات ارضی، مرزی، قومی و نژادی بین کشورها و نیز دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، کلیه ویژگی‌های دوره مدرن حاکم است. در چنین شرایطی که با مولفه‌های نظریه واقع‌گرایی بیشترین مطابقت را دارد، قدرت به‌ویژه قدرت نظامی، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای را بازی می‌کند. چرا که علاوه بر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، به علت دخالت قدرتهای جهانی، در سطحی بالاتر نیز قدرت تعیین‌کننده‌ترین مولفه برای بقا و حفظ امنیت به شمار می‌رود. در کنار قدرت سخت مادی، که به طور سنتی مورد استفاده کشورها بوده است، امروزه قدرت نرم یا غیرمادی نیز به علت ایجاد مشروعیت و مقبولیت نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است، که البته همه کشورها هم مولفه‌های "قدرت نرم" را ندارند، یا اگر هم معدودی از کشورها مولفه‌های قدرت نرم را دارند، توان بهره‌برداری از آن را ندارند. اما معدود کشورهایی که با داشتن مولفه‌های قدرت نرم توانایی بهره‌برداری از آن را در کنار قدرت سخت دارند، در راهبردی‌های خود موفق بوده‌اند. در واقع ترکیب مناسب قدرت سخت و قدرت نرم که قدرت هوشمند گفته می‌شود، سبب ارتقاء جایگاه کشورها خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که از مولفه‌های قدرت نرم به نحو مطلوبی برخوردار است و در صورت استفاده مناسب از آن در کنار قدرت سخت می‌تواند به جایگاه بالاتری در سطح منطقه و حتی جهان دست یابد.

در سالهای اخیر که سردار سلیمانی فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران را در اختیار داشت، موفق شد به علت ویژگی‌های شخصیتی خود، توجه همزمان و توأمان به ارزش‌ها و فرهنگ ایرانی - اسلامی، توان بالای سازماندهی و روحیه سلحشوری هسته‌های مقاومت مردم پایه در سطح منطقه و متصل نمودن آنها به طرز خارق‌العاده، دیپلماسی مقاومت را با ترکیب قدرت سخت و قدرت نرم در قالب قدرت هوشمند به پیش برد و امنیت مردم محور را در سطح منطقه گسترش دهد. اهمیت این کار زمانی بهتر مشخص می‌شود که بدانیم در مقابل جمهوری اسلامی ایران و سردار سلیمانی،

ابرقدرتی همانند آمریکا بوده است که با کمک اسرائیل و برخی کشورهای منطقه بیش از هفت تریلیون دلار هزینه کرده است تا ژئوپلیتیک منطقه را آن گونه که می‌خواهد تغییر دهد. اما با قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران و با فرماندهی سردار حاج قاسم سلیمانی همه این هزینه‌ها با شکست مواجه گردید. در واقع می‌توان گفت سردار سلیمانی "نماد قدرت هوشمند" جمهوری اسلامی ایران بود که موفق شد ایالات متحده و متحدانش را با شکست و سردرگمی مواجه نماید (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۶).

نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر با بکارگیری دیپلماسی اجبار خود، فشارهای حداکثری و تحریم‌های بی‌سابقه‌ای را علیه جمهوری اسلامی اعمال کرده است. این کشور تلاش کرده تا افکار عمومی جهان را نسبت به ایران منفی کرده و چهره‌ای خشونت طلب و جنگ افروز از ایران در ذهن جهانیان به نمایش بگذارد. به نظر می‌رسد راه برون رفت از این فضا و ختشی نمودن مخاطرات و استراتژی سیاسی و دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده، استفاده از مؤلفه‌های مولد و باز تولید کننده هوشمند جمهوری اسلامی است. در این راستا می‌توان از «دیپلماسی عمومی» به عنوان ابزار قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران در راستای «تصویر سازی» مثبت و واقعی در افکار عمومی دنیا استفاده نمود. دولت آمریکا در طول تجربه خود از عملکرد و ماهیت عقیدتی و فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران، دانسته است که ماهیت، چیستی، توان و قدرت ایران، بیش از هر چیز معطوف به توانمندی‌های نرم، فرهنگی و ایدئولوژیک است. به همین جهت این کشور در کنار رویکرد تحریم، تهدید و فشارهای اقتصادی و سیاسی خود به رویارویی نرم نیز روی آورده و در پی وارونه جلوه دادن حقایق و تضعیف بنیان‌های فکری و اعتقادی نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک استراتژی کلیدی برآمده است.

منطقه خاورمیانه یکی از راهبردی‌ترین مناطق جهان به حساب می‌آید. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران به عنوان حیات خلوت آمریکا در خاورمیانه مطرح می‌شد، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تقابل با سیاست‌های استکباری آمریکا، امنیت ملی این کشور از سوی آمریکا همواره با چالش‌ها و تهدیداتی مواجه شد. این تهدیدها بر ضد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ابتدا سخت افزاری، اما به مرور زمان ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفت و به ابعاد نرم افزاری یا ترکیبی از هر دو تغییر شکل دادند و با توجه به سیاست‌های بکارگرفته شده از سوی ایالات متحده آمریکا به تهدید

و ابزار دیپلماسی اجبار آمیز تغییر پیدا نمود و قدرت هوشمند به عنوان مدیریت تلفیقی قدرت سخت و نرم برای مقابله ایران در مواجهه با آمریکا وارد عرصه بین الملل شد. اما در این بین این نوع استفاده از اجبار و دیپلماسی، زمینه رشد و پویایی ایران شد و ایران با بکارگیری سیاست ظهور منطقه‌ای در قالب همان قدرت هوشمند در صدد مقابله با سیاست‌های امریکا برآمد.

در این مقاله، با عنایت به گزاره‌های قدرت هوشمند، مؤلفه‌های افزایش جایگاه نفوذ و قدرت ایران در منطقه مورد بررسی قرار گرفت. شرایط جدید گذار قدرت از سخت به نرم و هوشمند، تحولات عمیقی را در دیگر حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به وجود آورده است که سیاست خارجی هم از این تغییر و تحولات مستثنی نبوده است. این مسئله خصوصاً در منطقه پر آشوب غرب آسیا اهمیتی دوچندان داشته است و قدرت‌های منطقه‌ای همواره به دنبال رسیدن به اهداف و مطلوبیت‌های سیاست خارجی از طریق به‌کارگیری راهبردهای هوشمندانه بوده‌اند. جمهوری اسلامی ایران به واسطه برخورداری از یک نقش ممتاز منطقه‌ای و بین‌المللی و با توجه به تغییرات ایجاد شده در سطح منطقه و تحولاتی که آینده قدرت را در منطقه تغییر داده است، به دنبال اجرای راهبرد هوشمند در سیاست خارجی بوده است. ایران یک استراتژی «مقاومت حداکثری» را برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای اتخاذ کرده است؛ راهبردی که مبتنی بر محور مقاومت و بازدارندگی است. از مهمترین نموده‌های قدرت هوشمند ایران می‌توان به الهام بخشی به جنبش‌های بیداری اسلامی در منطقه، محور مقاومت به عنوان راهبرد ضد مهار، نقش و اثرگذاری سردار سلیمانی اشاره کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- احمدی، مهدی و اکبری، خیرالله (۱۳۹۴). «کالبد شکافی قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر تحولات خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، شماره ۴۳.
- احمدیان، قدرت و چراغی، حمیدرضا (۱۳۹۹). «تمهیدات جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ»، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، شماره ۹.
- احمدیان، قدرت و بنی‌اشراف، سیدامیرحسین (۱۳۹۸). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ارتقاء شان»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۸.
- اسدی، ناصر (۱۳۹۰). دیپلماسی اجبار (بررسی مقایسه‌ای سیاست ایالات متحده در قبال عراق، لیبی و ایران)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- امیدی، علی؛ شفیع، نوذر و طالع‌حور، رهبر (۱۳۹۶). «آمریکا و دیپلماسی اجبار علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال شانزدهم، شماره ۵۷.
- امینیان، بهادر و عسگریان، محسن (۱۳۹۳). «دیپلماسی اجبار آمیز؛ کارویژه تهدید به کارگیری گزینه نظامی آمریکا علیه ایران»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و سوم، شماره ۸۹.
- ایزدی، فواد (۱۳۹۱). «شبکه بررسی مسائل ایران در آمریکا و سیاست‌های ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۳.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۷). «استراتژی سیاست خارجی ایران در موازنه قدرت‌های منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره چهارم، شماره ۸۲.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۶). «تکوین عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه»، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیستم، شماره ۷۹.
- تاج آبادی، حسین و مرادیان، بهزاد (۱۳۹۳). «دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره ۱۱.
- خبرگزاری دفاع پرس (۱۳۹۴/۰۲/۰۲). «دست برتر توان موشکی ایران بر سر کشورهای حاشیه خلیج فارس»، قابل دسترسی در: www.defapress.ir/fa/news/45229
- سهامی، فرهاد؛ فروغی ابری، اصغر و نورانی، مرتضی (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی مولفه‌های فرهنگی و سیاسی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۲۲.

- شکوری، ابوالفضل و وزیران، امیرحسین (۱۳۹۸). «احیای قدرت منطقه‌ای ایران (۲۰۱۷-۲۰۰۵)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رضایی، نیما (۱۳۹۶). «بررسی کنش گفتاری امنیتی کردن انقلاب اسلامی توسط رؤسای جمهوری ایالات متحده»، مجله رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۴۱.
- ریبعی، حسین (۱۳۹۳). «تبیین شاخص‌های ژئوپولیتیک قدرت هوشمند ایران در راستای تحولات جدید خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۳.
- رحمانی، سید علی اصغر؛ ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و سنایی، اردشیر (۱۴۰۱). «مقایسه راهبردهای آمریکا در دوره اوپاما و ترامپ جهت تغییر رفتار یا تغییر نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۲، شماره ۱.
- رضایی، علیرضا و محمدیان، علی (۱۳۹۵). «تحول مفهوم دیپلماسی در روابط بین‌الملل»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال پنجم، شماره اول.
- زمانیان، علیرضا؛ تاج‌آبادی، حسین و متقی، ابراهیم (۱۳۹۹). «ویژگی‌های راهبردی و قدرت تسلیحات موشکی با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران»، مجله راهبرد، شماره ۹۶.
- عباسی، مجید (۱۴۰۱). «انقلاب اسلامی ایران و ارثه مدل مفهومی قدرت نرم اسلامی- ایرانی»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۱۲، شماره ۳.
- عباسی، کریم؛ قائم‌پناه، صمد؛ شمسینی غیاثوند، حسن و اطهری، سید اسدالله (۱۴۰۱). «قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی جهان اسلام؛ نمونه موردی حزب الله لبنان»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۲، شماره ۲.
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۹). «بررسی راهبرد فشار حداکثری ترامپ بر ایران از منظر قدرت اجبار»، فصلنامه مطالعات بین‌الملل، سال هفدهم، شماره ۱.
- علیزاده، محمد لعل و دیانت، محسن (۱۴۰۰). «آینده پژوهی و سناریوسازی جایگاه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۱، شماره ۱.
- قاسمی، فرهاد و رکن‌آبادی، ایران (۱۳۹۷). «دیپلماسی هوشمند و همگرایی منطقه‌ای؛ جهان اسلام»، دو فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ششم، شماره اول.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ کریمی، کامران و عباس‌زاده، هادی (۱۳۹۰). «قدرت هوشمند، تحول نوین قدرت در عرصه جهانی شدن»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴.

کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶). «نقش ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۰.

مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۸). «قدرت در پژواک انواع (سخت، نرم، قدرت هوشمند)»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۱.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۳). حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: مؤسسه چاپ وزارت امور خارجه.

نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت در عصر اطلاعات از واقع‌گرایی تا جهانی شدن، ترجمه سعید میر ترابی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.

نجف‌زاده، فاطمه؛ حیدرپور، ماشالله و ترابی، محمد (۱۴۰۰). «تحلیل سیاست‌گذاری عمومی ایران در مقابله با تحریم‌های یکجانبه آمریکا از منظر قدرت نرم»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۱، شماره ۳.

وب سایت نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۸)، بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758>

یوسفی میانجی، عبدالرضا، دهشیار، حسین، شفیعی، نوذر، حاجی مینه، رحمت (۱۴۰۱)، «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا (ترامپ)، در خاورمیانه از منظر مدل‌های تصمیم‌گیری»، ماهنامه علمی جامعه‌شناسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۱.

Cherkaoui, Mohammed (2016), "Clinton versus Trump: Two - Distant Visions", [http://scar.gmu.edu/sites/default/files/MCherkaoui%20America_Available at: Report%20on%20US%20Politics.pdf](http://scar.gmu.edu/sites/default/files/MCherkaoui%20America_Available%20at%20Report%20on%20US%20Politics.pdf). pp. 1-17.

Crocker, David Alan (2007), "Philosophy of Development Ethics, Origins, Alignment and Inequalities", Development Strategy Magazine, Year 1, Number 3, Autumn 2004.

Gallarotti, Giulio M. (2015), "Smart power: Definitions, importance, and effectiveness", Journal of Strategic Studies, 38.3: 245-281.

Katzman, Kenneth and McInnis, Kathleen J. (2020), "U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy", Congressional Research Service, Available at: <http://crsreports.congress.gov> (Access 26 January 2020).

Larres, Klaus. (2017), "Donald Trump and America's Grand Strategy: U.S. foreign policy toward Europe, Russia and China", Available at: <http://www.globalpolicyjournal.com/articles/conflict-and-security/donald-trump-and-america%E2%80%99s-grand-strategy-us-foreign-policy-toward-eu>.

- Nossel, Suzanne (2004), "Smart Power", Foreign Affairs, March /April.
- Nye, Joseph. (2009), "Public Diplomacy and Soft Power", the Annals of The American Academy of Political and Social Science, AAPSS, 616, March.
- Pipes, Daniel and Patrick Clawson (1993), "Ambitious Iran, Troubled Neighbors", Foreign Affairs, February.
- U.S. Department of State. (2018). Briefing on Iran Sanctions. November 2, at: <https://www.state.gov/briefing-on-iran-sanctions/>
- U.S. Department of The Treasury (2018). U.S. Government Fully Re-Imposes Sanctions on the Iranian Regime as Part of Unprecedented U.S. Economic Pressure Campaign, November 5, at: <https://home.treasury.gov/news/press-releases/sm541> .
- White Hous, (2018), "Statement by the President Regarding the Reimposition of Nuclear-Related Sanctions on Iran", November 2, at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/statement-president-regardingreimposition-nuclear-related-sanctions-iran/>
- Wilson III, Ernest J. (2008), "Hard power, soft power, smart power", The Annals of the American Academy of Political and Social Science, 616.1:110-124.
- Winter, Ofir (2020), Existential Threat Scenarios to the State of Israel, Tel Aviv: Institute for National Security Studies.